

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۶۲ شهریور ۱۳۹۲ - سپتامبر ۲۰۱۳

مورچه ها و زنبورها شاه دارند، چرا ما شاه

نداشته باشیم

یادآوری تاریخی به مناسبت شصت سالگی کودتای خائنه و ضد ملی

۲۸ مرداد ۳۲

"محبوب ما که در غل و زنجیر دشمن است

انصاف ده چه موقع تیریک گفتن است؟!"

در ۲۸ مرداد سال ۱۳۹۲، شصت سال از کودتای خائنه، ضد ملی و امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می گذرد. در سراسر مدت استبداد و خودکامگی سلطنت محمد رضا شاه، تا انقلاب شکوهمند بهمین که بدست توده های میلیونی مردم، رژیم وابسته به امپریالیسم را در ایران سرنگون ساخت و استقلال ایران را احراز نمود و سلطنت را برای همیشه در ایران به مزبله تاریخ سپرد، تبلیغ می شد که این روز، "روز تاریخی قیام ملی" مردم ایران برضد دولت خائن دکتر محمد مصدق بوده است. میدانها و خیابانها را به این نام نامیدند. تاریخ ایران را جعل کردند و در مدارس و مناسبتهای عمومی تدریس کرده و جار زدند، تصویر شاه را از در و دیوارها آویزان کرده و در سینماها به نمایش گذاردند، مردم را مجبور کردند تا در مقابل تصویر شاه با نواختن **سرود شاهنشاهی** که آنرا **سرود ملی ایران** جا می زدند- از جای برخیزند و به حالت احترام خبردار بایستند. محمد رضا شاه، گماشته امپریالیست و نوکر کنسرسیوم جهانی نفت را شاه شاهان، خدایگان آریامهر نام نهاده و با شعار "خدا، شاه، میهن" مقام وی را بالاتر از میهن ما ایران قرار دادند. روزنامه ها و کتابخانه های شاهنشاهی برپا کردند، جعلیات در مطبوعات سانسور و خودفروخته منتشر کردند، آزدیخواهان را کشتند و به سینه دیوار گذاردند، ساواک را به جان و مال ناموس مردم مسلط ساختند، حتی مجلس شورای ملی قلابی را تحمل نکرده، آنرا مدتها تعطیل کردند و اراده و خودکامگی شخص شاه را بر سرنوشت مردم ایران حاکم نمودند و... ولی نتوانستند کودتای خائنه ۲۸ مرداد سال ۳۲ را به عنوان "قیام ملی" جا ببنادند. آنها در حکومت بودند، همه امکانات را در اختیار داشتند، حمایت امپریالیستهای "دموکرات" جهانی را در پشت سر داشتند، ولی **نتوانستند** دآوری واقعبینانه و انقلابی مردم ایران را در مورد ماهیت رژیم خودفروخته محمد رضا شاه پهلوی و رضا خان مستبد و نوکر امپریالیست انگلیس تغییر دهند.

رژیم خودفروخته ای که از چنگ مجازات مردم ایران گریخت و ثروتهای این ملت را به یغما برد، حال می خواهد بیاری مثنی روشنفکر درهم و دینار ستان حقیر نظیر "استاد" میرفطروس، با انتشار انبوهی از جعلیات و بهتان و دروغ، با سرمایه گذاریهای خاندان پهلوی از ثروت دزدیده شده مردم ایران، در افسانه سرائی و فیلم سازیهای مضحک و فاقد ارزش تاریخی و هنری، "ثابت" ... ادامه در صفحه ۲

باز هم پیرامون

انترناسیونالیسم پرولتری و میهنپرستی پرولتاریا

رفیقی در نامه ای به هیات تحریریه نشریه "توفان"، ارگان مرکزی حزب کار ایران، از مقاله "انترناسیونالیسم پرولتری مکمل میهنپرستی پرولتاریاست" در توفان شماره ۱۵۲ ستایش کرده و نوشته: "در یکی از حساسترین لحظات حیات سیاسی کشور ما که امر جنگ و تجاوز محتمل و هم چنین اشغال ایران مدام از سوی برخی از محافل امپریالیستی مطرح می گردد و در قبال آن عکس العمل و مواضع گروه بیشماری از نیروهای کمونیست و "چپ" دچار تردد و یا انحراف از مواضع مارکسیستی گشته اند، توانسته است به درستی از نقطه نظرهای مارکسیستی دفاع نماید...". رفیق منتقد در عین تائید اساس مقاله توفان، از یک زاویه دیگر به مسئله برخورد کرده و انتقاداتی را نیز مطرح می کند.

حزب ما انتشار این مقاله را برای تعمیق دانش مارکسیستی لنینیستی مثبت دانسته و مصمم است به این بحث دامن بزند. حزب ما در آینده نیز مجددا در باره امر دفاع از میهن کمونیستها و درک مارکسیستی- لنینیستی از آن سخن خواهد گفت و جوانب دیگر این مسئله را در شرایط وجود امپریالیسم و نه در شرایط نگارش "بیانیه حزب کمونیست" که امپریالیستی در جهان وجود نداشت، با تحلیل ... ادامه در صفحه ۴

پرداخت غرامت به عفريت کنسرسیوم بين المللی نفت و قبول منت بعد از کودتا

شرکت سابق نفت ایران و انگلیس که در سال ۱۹۰۹ با سرمایه دو میلیون لیره تشکیل شده بود، در فاصله بین سالهای ۱۹۱۴-۱۹۵۰ یعنی تا تاریخ تقریبی ملی شدن صنعت نفت ایران، با استخراج ۳۲۴ میلیون تن نفت، سودی بالغ بر پنج میلیارد دلار بدست آورد. (نقل از Empire of oil by o'Conner New York, 1955, p.366 از "Statistical Yearbook" نشریه وزارت صنایع و معادن ایران، سال ۱۹۵۸). واقعیت این است که این آمار بیانگر حقایق نیست. این آمار تنها در اسناد رسمی شرکت به ثبت رسیده و بیشتر جنبه تشریفاتی و تبلیغات بیرونی را دارد. آمار واقعی غارت منابع ملی مردم ایران خیلی بیش از این هاست. در زمان دکتر مصدق کاشف به عمل آمد که شرکت نفت غارتگر انگلیس نه تنها به هیچکدام از تعهدات خویش که به رضا خان دیکته کرده بود گردن نهاده است، بلکه به کمک یک لوله مخفی انتقال نفت، نفت ایران را بدون رسیدگی و پرداخت بهای آن به صورت قاچاق به بصره می برده و از طریق عراق به انگلستان بدون پرداخت بهای آن حمل می کرده است. در عرف جهانی به این عمل نام راهزنی و دزدی و تروریسم اقتصادی و نقض حقوق ملل و حقوق بشر می گذارند. وقتی قانون ملی شدن صنعت نفت تصویب شد و دست شرکت از سرنوشت مردم ایران قطع گردید کارگران آبادان که این لوله مخفی نفت را کارگذارده بودند و دیگر جانشان در خطر نبود پرده از روی این ریاکاری جنتمنهای ... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

حاضر شده بود ۶۰٪ از سهام اولیه خود در نفت ایران را به کمپانیهای آمریکایی، فرانسوی و هلندی واگذار کند، مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار بپردازند. نود میلیون از این مبلغ نقدا پرداخت گردید. پرداخت ۵۱۰ میلیون دلار بقیه از هر بشکه نفت ۱۰ سنت به حساب "بریتیش کمپانی" کنار گذارده شد. از آنجا که طبق اعتراف مجله "پترولیوم تایمز" مبلغ مزبور از "میزان درآمد ویژه نفت" کسر می گردد، لذا نصف آن خواه ناخواه به حساب درآمد ایران منظور می گردد. مجموع وجوهی که بدین طریق از سهم ایران تا اول ژانویه ۱۹۶۱ کسر شده تقریباً در حدود ۱۰۰ میلیون دلار است. آقای سناتور لسانی در سال ۱۹۵۴ به حق از علی امینی عاقد قرارداد نفت در این زمینه پرسید که: "اگر این معامله ایست بین کنسرسیوم نفت و شرکت سابق، پس به چه دلیلی ۵۰٪ آن را از ما می گیرند؟ علی امینی عاقد قرارداد کنسرسیوم و نوکر دست به سینه آمریکا، از پاسخ به این پرسش منطقی طفره رفت. آقای لسانی نیز برای حفظ مقام و ترس از جان بر پاسخ به پرسش خویش پافشاری نکرد. بدینسان مجموع "گرامتی" که شرکت سابق از بابت نفت ایران از اعضاء دیگر کنسرسیوم بین المللی نفت و از همه مضحکتر از صاحب اصلی نفت یعنی ایران دریافت نمود عبارت بود از مبلغی در حدود ۲۴۰ میلیون لیره نقد و دارایی به ارزش ۱۵۰ میلیون لیره که به عنوان عضو کنسرسیوم به وی تعلق می گیرد (نقل از کتاب "نفت ایران" اثر لول ساتن ص ۴۰۵). (نقل از مجله پترولیوم تایمز ۲۰ اوت ۱۹۵۴ صفحه ۸۴۵ و پترولیوم سرویس پرس ماه مه ۱۹۵۹ صفحه ۲۰۴).

آری کودتای ۲۸ مرداد انجام شد تا نفت ایران را در اختیار یک استعمار جمعی قرار دهد و امپریالیست آمریکا و سایر امپریالیستها رانیز در غارت آن سهیم گردانند. کودتا انجام شد تا ملی شدن صنعت نفت ملغی شود و با پرداخت غرامت به امپریالیسم بر جرات وی مرهمی گذارده شود. دربار پهلوی مسئول این خیانت بود. وی بود که ایران را به نیمه مستعمره بدل کرده بود و انقلاب شکوهمند و میلیونی بهمن همه این قراردادهای استعماری را بی اعتبار اعلام کرد.

مورچه ها و زنبورها ...

کند، که این "مردم" ایران بودند که به علت شاهدوستی ذاتی و ژنتیکی، مصدق را سرنگون کردند و شاه را بر سریر قدرت آوردند تا سایه رفت اعلیحضرت از روی سرشان کم نشود. به قول شعبان بی مخ ملقب به تاجبخش این مهمان اقتخاری تمام مجالس سلطنت طلبان در آمریکا: "مورچه ها و زنبورها شاه دارند، چرا ما نداشته باشیم". آنها مدعی می شوند که در ایران کودتایی صورت نگرفته است و هر چه رویداده به دست "توانای" مردم ایران و بر اساس "اراده آزاد" آنها تحقق یافته است.

البته نگارش تاریخ، نگارش صرف رویدادها نیست، جمعبندی ها و استنتاجات از اینجا نمی آید که چه کسی شعار نخست را فریاد کرد و چه کسی تیر اول را رها نمود. **کودتا** یا روز "قیام ملی" در ۲۸ مرداد، ادامه یک سیاسی بود که از منتهای قبل آغاز شده بود. امری ابتداء به ساکن و نازل از آسمان نبود. کودتا نتیجه "انراضائی" و "ترس" مردم از رفتن شاه به رم نبود. از نظر دانش ماتریالیسم تاریخی باید... ادامه در صفحه ۳

عامل ضروریست: منازل، مسکن و کلیه امور مربوط به آنها، نظارت بر راه های عمومی، اقدامات لازم جهت بهداری و بهداشت، اداره تدارکات مواد غذایی، غذاخوری ها، رستورانها و مغازه های لباسهای حاضر، تربیت و آموزش تکنیکی صنعتی، محافظت دارائی، امور اجتماعی، حمل و نقل عمومی، آب و برق برای اهالی و امور مشابه دیگری که در باره اجرای آنها موافقت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای عامل به عمل آید...

در واقع به موجب این ماده سردمداران کنسرسیوم بین المللی نفت خیال خودشان را از دست ایرانی ها راحت کرده بودند. دولت ایران وظیفه داشت که نیروی کار مورد نیاز کنسرسیوم نفت را همیشه آماده و مهیای کار نگهدارد به نحوی که تاخیری در ادامه بهره برداریهای شرکت پدید نیاید. حل کلیه مسایل و معضلاتی را که رابطه مستقیم و یا غیر مستقیم با وضع زندگی و کار کارگران و کارکنان ایرانی کنسرسیوم داشت به عهده شرکت ملی نفت ایران قرار دادند و دست خود را از این کار پر درد سر کنار کشیدند. ماهیت این قرار داد استعماری به قدری اسفناک بود که سرلشکر زاهدی عامل کودتا، قراردادی به این مهمی که باید راجع به بند بند آن بحث و دل و روده اش بیرون ریخته می شد با توجه به انجام کودتا و حساسیت افکار عمومی، آنرا به قید فوریت و به عنوان ضمیمه ماده واحده در جلسات پی در پی مجلس شورا و سنا، بدون اینکه امکان خواب به نمایندگان دهند به زور و تهدید و ایجاد یک فضای تیرباران و ترور و پیگرد و شکنجه به تصویب رساندند. برخی نمایندگان معترض حتی قادر نشدند در رد این سند استعماری سخنرانی کنند و در همان نشستهای مجلس از پای درآمدند. یکی از آنها بنام سناتور دیوان بیگی که وجدانش از این همه خیانت در عذاب آمده بود از پشت تریبون مجلس سنا اعلام کرد: "ما هزینه هنگفت یک دستگاه عظیمی را به عهده گرفته، رژیم کاپیتولاسیون را قبول نموده و با تشکیل دولتی در داخل دولت ایران در واقع استقلال خود را از دست داده ایم" (روزنامه کیهان ۱۳ اکتبر ۱۹۵۴). ولی کودتا دقیقاً برای این صورت گرفته بود تا ایران به صورت کشوری نیمه مستعمره باقی بماند.

در قرارداد با کنسرسیوم بین المللی نفت نوشته شد که شرکت سابق با در نظر گرفتن وضع بد مالی ایران، بابت غرامت تنها به دریافت ۲۵ میلیون لیره انگلیسی قناعت می کند. این "فروتنی" و "دست و دلبازی" انگلیسها گویا در واقع با مبلغ اصلی "غرامت" وارده مطابقت ندارد و آنها به دریافت مبلغ کمتر هم رضایت داده اند، به این ترتیب انگلیسها بعد از غارت نفت ایران صلیبکار هم از کار درآمدند و سر ملت ایران منت نیز گذارد. رژیم کودتا به تمام این خیانتها و حقارتها صحنه گذارد و به غارتگران بین المللی به جبران "فضولی" ملت ایران که نفتش را ملی کرده بود، خسارت داد. انگلیسها می خواستند از بالا و مغزورانه غرور ملت ایران را خورد کنند و با انگشت تهدید وی را گوشمالی دهند و محمد رضا شاه بله قربان گویان این دناقت را پذیرفت. ببینید که محمد رضا شاه تا به چه حد بی شخصیت و نوکر دست به سینه امپریالیستها بود.

در بدو تشکیل کنسرسیوم بین المللی نفت بنا بر موافقتی که بین اعضاء کارتل بین المللی نفت به عمل آمده بود، سایر اعضاء کنسرسیوم نفت متعهد شده بودند به شرکت سابق انگلیس و ایران که

پرداخت غرامت به عفریت ...

انگلیسی برداشتند که ده ها سال به راهزنی دریائی مشغول بودند. این خسارت را دولت انگلستان به مردم ایران هرگز نپرداخت و شاه بعد از کودتا بر روی آن پرده استتار کشید تا اظهار امتنان خویش را نسبت به اربابان خود ابراز داشته باشد. گفته می شد کنسرسیوم بین المللی نفت در شش سال اول فعالیت خود در ایران مبلغ ۱۳۰۰ میلیون دلار سود خالص و فرآورده های نفتی به بهای در حدود ۴ میلیارد دلار از ایران خارج کرد. این در حالی بود که مردم خطه جنوب جایی که این ثروت در دل آن قرار دارد در منتهی فقر بدبختی روزگار می گذراندند. در این نواحی صدها هزار از اهالی بومی به طرز دهشتناکی در سرحد مرگ و زندگی بسر می بردند. در همان زمان یکی از مردمان جنوب که بر روی طالی سیاه زندگی می کرد در نشریه خواندنیها مورخ نوامبر ۱۹۶۱ نوشت: "من پیوسته شاهد مناظر دهشتناک و دردآلودی از زندگی انسانها هستم. من با چشم سر ناظر جان دادن جوانان و کودکان و زنان و مردان از بیدوائی و مرگ فجیع و حسرتبار گرسنگان از گرسنگی و بیغذائی هستم... من خانواده هائی را می شناسم که در این دنیای "خوابزخورد" در آرزوی یک وعده نان گندم حسرت می خورند. من زنان و دختران عفیفی را سراغ دارم که پوشاکی برای سترعورت خود ندارند و ماهها نمی توانند از خانه خارج شوند. من هر روز دسته دسته کودکان زار و نزاری را به چشم می بینم که در اثر سوء تغذیه رنگ بر چهره مظلوم و بیگناهشان نیست و سالها با پای و تن برهنه و شکم گرسنه مانند کرم در خاک میولند و با علفهای صحرا و ماهیهای گندیده سد جوع می کنند". این گفتار را مجله خواندنیها که از مجلات درباری و خودفروخته آن دوران بود نه سال بعد از کودتا به رشته تحریر در آورده است. در تمام این مدت محمد رضا شاه بر سر کار بود و بر غارت نفت ایران و فلاکتی که سراسر زندگی مردم را فرا گرفته بود نظارت داشت.

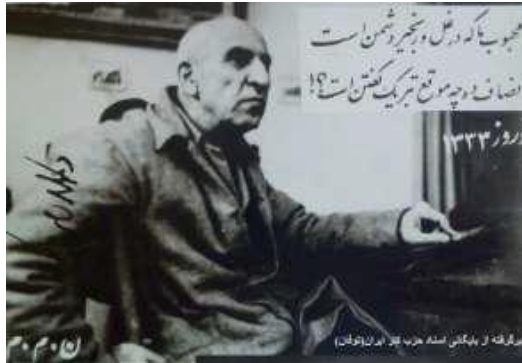
کودتای خانانها ۲۸ مرداد به حکومت ملی دکتر محمد مصدق که نفت ایران را ملی کرده و به دسیسه های انگلستان - رضا خان پایان داده بود، خاتمه داد و شاه فراری فرزند رضا خان را از ایتالیا به ایران برگرداند و دوباره برمسند کار نشاند. شرکت نفت از پرداخت بدهی هایش به ایران خودداری کرد و از پرداخت غرامت به مردم ایران نه تنها سر باز زد، بلکه با یاری محمد رضا شاه به علت تاخیر در استخراج نفت و روند استفاده شرکت نفت از ایران خسارت گرفت. در هفتم آبان ۱۳۳۳ (۲۹ اکتبر ۱۹۵۴) با انعقاد قرارداد بین دولت وقت ایران و شرکت ملی نفت از یک طرف و هشت شرکت آمریکائی و انگلیسی و هلندی و فرانسوی که متفقا کنسرسیوم بین المللی نفت را تشکیل داده بودند از طرف دیگر، مهمترین حقوق شرکت ملی نفت که عبارت بود از **حق اکتشاف و استخراج و حمل و نقل و فروش نفت** پایمال شد. شاه و زاهدی قانون ملی کردن صنعت نفت را به خاکروبه افکندند و از شرکت ملی نفت، کارگزار و مجری اراده نفتخوران جهانی ساختند. شرکت ملی نفت وظیفه دخالت در امور "غیر صنعتی" را به عهده گرفت. در بند "ب" ماده ۱۷ قرارداد جدید این وظیفه شرکت چنین تعریف شد: "فعالیت غیر صنعتی" که در قرار داد مزبور بکاربرده شده، یعنی تامین و نگهداری کلیه موسسات کمکی و اداره آنها به میزانی که جهت فعالیت شرکتهای

مورچه ها و زنبورها ...

دید کدام سیاست بود که جامعه ایران را به مرز این کودتا رسانید که در پرتو تغییرات و تحولات ناشی از آن ضرورت این کودتای خائنانه از طرف ارتجاع داخلی و امپریالیست جهانی حس می شد و در دستور کار قرار گرفت. باید دید رشد مبارزه طبقاتی و ملی در ایران به کدام مرحله رسیده بود که تکامل آن برای ارتجاع داخلی و امپریالیست جهانی دیگر قابل تحمل نبود. باید تبیه‌کاریهایی را که صورت گرفت تا از رشد طبیعی جامعه ایران با قهر و سرکوب گسترده در دریائی از خون جلوگیری شود، بر شالوده علائق سیاسی و اقتصادی، طبقاتی قرار داد و بررسی نمود. مضحک است که این تکان قاطع تاریخی جامعه ایران را نتیجه "عصبانیت و لجبازی" و یا "کپه‌ولت" دکتر محمد مصدق و یا "بی‌تصمیمی" شاه جلوه دهیم. این گونه برخورد، طرز نگارش علمی تاریخ نیست. این سبک جعل تاریخ واقعی مبارزات مردم ایران است. این سبک از زمان انقلاب مشروطه تا سی ام تیر، ۲۸ مرداد، ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن تا به امروز وجود داشته است و دارد و مورد بهره برداری ارتجاع قرار گرفته و می‌گیرد. مارکسیسم می‌آموزد که حرکت پدیده‌ها را باید در سیر تحول و تکامل آنها و از نظر سیر تاریخی مورد بررسی قرار دهیم. کودتای ۲۸ مرداد بر چنین متنی جاری شد. کودتای ۲۸ مرداد دو طرف داشت، جبهه خلق و جبهه ضد خلق. جبهه انقلاب و جبهه ارتجاع و ضد انقلاب. تنها بر شالوده چنین واقعیتی می‌توان به داوری واقع‌بینانه رسید.

ما در این نوشته کوتاه سیاسی آهنگ آن نداریم که به پژوهش تاریخی دست زده و به جعلیات دشمنان ایران پاسخ دهیم. در این موارد به حد کافی اسناد و مدارک و اعترافات انکار ناپذیر سازمانهای امنیتی و جاسوسی و ادعاهای متناقض شخصیت‌های ضد ملی دست اندر کار وجود دارد، که ما توجه خوانندگان را به اعترافات آنها رجوع می‌دهیم. ولی این "دانشمندان" و "حققان" شاهپرست به یک پرسش پاسخ نمی‌دهند و آن اینکه اگر توده وسیع مردم ایران در این قیام "ملی" به نفع شاه و بر ضد مصدق و ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت و ۲۸ مرداد "روز نجات ایران" و "روز قیام ملی" بود و نه محصول کودتای اوباشان و ارتش‌ها، همراه با همدستی بخشی از روحانیت حزب الهی با آنها، چرا همین مردم بعد از آن همه تبلیغات و دروغها و مغز شویی‌ها ۳۵ ساله، این "حقایق تاریخی" را پذیرفته و در زیرزمینها و پستوهای خانه‌شان، با احتیاط و زیرگوشی و هشدارباش به فرزندان‌شان حقایق را گفته و ماهیت رژیم دست‌نشانده محمد رضا شاه را بر ملا می‌کردند؟ چرا هنوز نیز بعد از شصت سال جعلیات سمعی و بصری و کتبی و شفاهی سلطنت طلبان و جاسوسان دست پرورده آنها، مردم این دروغها را نمی‌پذیرند و ۲۸ مرداد را روز کودتای خائنانه‌ای بر ضد مصالح مردم ایران می‌دانند؟ چرا توهین خمینی به مصدق را محکوم کردند و آنرا ترف سربالا برای خمینی دانستند؟ چرا از نظر مردم ایران، این روز، روز اسارت مردم ایران و دخالت اجانب در امور داخلی ایران بوده و هست؟ چرا مردم از ترور بختیار و مرگ زاهدی، باتمانقلیچ، مبصری، امجدی، جاوید پور و... و مرگ شاه احساس شادمانی می‌کردند و می‌کنند؟ چرا قهرمانان ملی مردم ایران ستارخان‌ها، باقر خان‌ها، حیدر عموغلی‌ها، ارانی‌ها، فاطمی‌ها، سیامکها، وارطانها هستند و نه شعبان

بی‌مخ‌ها، طیب‌ها، رمضون‌بخی‌ها، مهدی سوسول‌ها، نواب صفوی‌ها، پرویز ثابتی‌ها، هویداها، آیت‌الله‌ها و...؟ چرا مردم ایران برای رژیم پهلوی تره هم خورد نمی‌کردند و نمی‌کنند و حاضر نیستند ناجیان آنها را قهرمانان ملی خطاب کنند؟ چرا همین مردم قهرمان، شاه جلا را مجدد



فراری داده و گور سلطنت و سلطنت طلبان را کردند؟

زیرا مردم ایران در پستوهای خانه خویش تاریخ واقعی ایران را می‌نوشتند و مترصد بودند به ننگ حضور خاندان پهلوی در ایران، به زندگی این گماشتگان امپریالیست که ایران را بر باد داده بودند و غرور ایرانی را جریحه دار ساخته بودند، پایان دهند و پایان دادند. مردم ایران در انقلاب پرشکوه بهمن در رژه سه نسل نشان دادند که ۲۸ مرداد روزی ننگین در تاریخ ایران بود و هست. **انقلاب پرشکوه بهمن روز تصحیح این دروغ بزرگ تاریخی بود** که مردم ایران هرگز آنرا نپذیرفتند. اینکه دانشمندان خود فروخته دربار سرنگون شده پهلوی در پی آن هستند که به این روز ضد مردمی یک کمی چاشنی "مردمی" بزنند!!!؟، ادامه همان سیاست فریبکارانه و جعل تاریخ ایران با شگردهای جدید و "استدلالات شبه مارکسیستی" و "علمی" و "کارشناسانه" است. دیگر در قرن بیست و یکم کسی شعار "خدا، شاه، میهن" و "کوروش آسوده بخواب ما بیداریم" تا ناظر غارت ثروت‌های ایران باشیم را نمی‌پذیرد و حالت تهوع به وی دست می‌دهد. این جاعلان در پرتو جنایات تبیه‌کارانه جمهوری اسلامی در ایران که اینهم خود محصول تبیه‌کاریها و خودکامگی دوران پهلوی است، تلاش می‌کنند تا خیانت‌های رژیم مغفور پهلوی را با اشاره به انبوه جنایات رژیم جمهوری اسلامی بیرنگ کرده و به دادگاه نرفته، دربار ننگین پهلوی را تیره کنند. آنها در پی بررسی انتزاعی تاریخ ایران و بریدن حقایق از متن تاریخی بروز آنهایند. بحث بر سر ترجیح یا گزینش میان هیتلر و موسولینی با جرج بوش و اوباما نیست، بحث بر سر مبارزه مردم قهرمانی است که از انقلاب مشروطیت تا به امروز پیکار کرده‌اند و تا پیروزی کامل خود از پای نخواهند نشست. تاریخ به جلو می‌رود و نه به عقب.

پرسش دیگر این است چرا باید مردم ایران، دولت محبوب، ملی و قانونی دکتر محمد مصدق را سرنگون می‌کردند و شاه را بر سرکار می‌آوردند؟

آیا دولت دکتر مصدق که حتی حاضر نبود برای خدمتی که به عنوان نخست وزیر به ایران می‌کرد از منابع دولتی حقوق دریافت دارد، مانند شاه دزد و عامل فساد و خائن بود که ضرورت سرنگونی اش از طرف مردم حس شود؟ آیا سندی چه قبل و چه بعد از کودتا منتشر شده بود

که نشان می‌داد دکتر محمد مصدق "پوله‌ای" مردم ایران را دزدیده و به بانکهای سوئیس و یا اروپا و آمریکا و یا کانادا منتقل کرده است و آماده فرار است که این امر موجبات نفرت و خشم عمومی را فراهم آورد؟

آیا دولت دکتر محمد مصدق که نفت ایران را ملی کرده بود و ماهیت قرارداد استعماری تحمیلی نفت به مردم ایران را که بویژه در زمان رضا خان انگلیسی تجدید انعقاد شده بود، برملا ساخته و آنها را به نفع مصالح ملی ایران ملغی ساخته بود، مانند شاه خائن و عامل امپریالیست بود؟

آیا دولت دکتر محمد مصدق که تلاش می‌کرد دستاوردهای انقلاب مشروطیت را در ایران زنده کند، دموکراسی نسبی مستقر سازد و به نفوذ دستاربندانی نظیر **آیت الله کاشانی** در اداره امور کشور، خاتمه دهد و دین را از دولت جدا سازد، **مانند شاه همدست آیت الله کاشانی و**

پروچرندی و بهیبهانی، فلسفی و... بود که برای حفظ قدرت خویش بهر ننگی تن در دهد و در کودتای ضد ملی یا آنها بر ضد مصالح کشور هماهنگی ایجاد کند؟

آیا دولت دکتر محمد مصدق که تلاش می‌کرد به دخالت دربار پهلوی از جمله اشرف پهلوی خواهر توامان شاه که قانونا هیچ‌کاره بود در امور اجرایی کشور خاتمه دهد و این اصل بزرگ انقلاب مشروطیت را که اساسا استبداد شاهان باید محدود شود، زنده کند، مورد نفرت عمومی قرار داشت؟

آیا دولت دکتر مصدق که معتقد بود شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، زیرا شاه از مسئولیت میرا است و نمی‌تواند و مجاز نیست در امور دارای مسئولیت دخالت نماید، خواست عموم مردم ایران نبود؟

آیا این سخنان مصدق غیر منطقی و در مغایرت با روح قانون اساسی این خونبهای انقلاب مشروطیت قرار داشت، وقتی خواهان آن بود که قانون مشروطیت که رضا شاه به زیر پا گذارده بود و حال پسرش می‌خواست آنرا بپوشد و بفرماندگی مردم احترام قرار بگیرد؟

آیا دولت دکتر مصدق که از حاکمیت قانون دفاع می‌کرد و حتی برای شعبان بی‌مخ که با جیب ارتشی به خانه دکتر مصدق نخست وزیر ایران حمله کرده و در ورودی خانه وی را از جای کنده بود، حق دفاع از خود و محاکمه در یک دادگاه صالحه قائل بود، اقدامی ضد ملی و ضد دموکراتیک محسوب می‌شد؟

و آیا... البته دکتر مصدق طبیعتا به علت درک طبقاتی خویش نقاط ضعف و اشتباهاتی هم داشت، ولی نه اشتباهاتی که سلطنت طلبان به پیش می‌نویسند. اشاره به این نکات برای پرهیز از تکرار آن در آینده آموزنده است. عدم شناخت وی در نوع و تاثیر مبارزه با دربار که نماد ارتجاع داخلی و کانون تمام تباہی‌ها و دسیسه‌ها در ایران بود، نقطه ضعف وی محسوب می‌شد. نمی‌شد از عمال بیگانه و نوکران اجنبی که در مصدر کار قرار داشتند، توقع داشت که به قوانین احترام گذارند آنها را رعایت کنند و منافع مردم ایران را مد نظر قرار دهند. این نقض قوانین و دشمنی با منافع میهن ما ناشی از نادانی آنها نبود، ناشی از منافع طبقاتی و ضد ملی آنها بود که تا روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آنرا به پیش بردند. در برخورد به دربار پهلوی نمی‌شد تنها به مَر قانون چسبید و حاکمیت قانون را از سیاست طبقاتی آن تهی نمود و... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره

یک بشریت است

است که دروازه های کشورشان را با توسل به عبارتی نفهمیده از مارکس و انگلس، بر روی امپریالیستهای می گشایند. حال ما در این شماره توفان صرفا نامه رفیق و نظریات ارسالی وی را منتشر می نمایم:

«علیرغم نکته فوق اجازه می خواهم که در یک ایده و نظریه رفقا تردید کنم ... "توفان" بر آن است که: "در این جاست که کارگران این ممالک غارتگری که در خدمت استثمار ملتی توسط ملت دیگر قرار گرفته اند، باید خود را از این تسلط رها نهند و در مقابل عوامفریبی "میهن پرستانه" بورژوازی توسعه طلب و غارتگر فریاد زند که ما **وطن نداریم**" (تکیه از نگارنده) و یا "پرولتاریا در نبردهای بزرگ عادلانه و ضد امپریالیستی و ضد استعماری از میهن خودش دفاع می کند و این میهنپرستی مکمل بی وطنی پرولتاریای ممالک غارتگر است". به این ترتیب از نقطه نظر "وطن" و "وطنپرستی" پرولتاریا به دو بخش تقسیم می شود. پرولتاریای کشورهای متروپل و استعمارگر که **بی وطنند** و پرولتاریای کشورهای تحت ستم و استعمار که صاحب وطن اند و باید از آن دفاع کنند تا میهنپرست محسوب گردند.

در این که پرولتاریای مثلا آلمان خود را در خدمت استثمار و استعمار ملت های دیگر قرار داده است. و این امر سوای اراده و خواست او صورت می پذیرد. تردیدی نیست. اما مگر غیر از آن است که همین پرولتاریای کشورهای استعمارگر، **خود** تحت استثمار بورژوازی خودی (که یک بورژوازی بزرگ، امپریالیستی و ستمگر در سطح جهانی است) می باشند؟ چرا پرولتاریای مثلا الجزایر این حق را دارد که از وطن خود دفاع کند ولی پرولتاریای آمریکا نه؟ مگر غیر از این است که بورژوازی هر آن جا که بر مقام حاکمیت قرار گرفته و سرمایه داری شیوه تولید حاکم و رایج است، نه تنها وسایل تولید، بلکه مجموعه جامعه و حتی میهن همه اقشار و طبقات آن جامعه و ملت (ویا ملت های یک کشور) را تصاحب کرده است؟

زمانی که مارکس در مانیفست حزب کمونیست می نویسد: "کارگران میهن ندارند" هرگز منظور او تنها کارگران کشورهای استعمارگر نبوده است و هرگز قصد تقسیم کارگران جهان را به "بی وطن" و "صاحب وطن" نداشته است. چنانچه غیر از این می بود آن را حتما صراحتا بیان می کرد. از این جمله مارکس تنها می توان چنین درک کرد که او بر آن است که بورژوازی حاکم با تصاحب وسایل تولید و نتیجتا تمام جامعه، میهن پرولتاریا را که در آن به دنیا آمده، بزرگ شده و ریشه دوانده است از او سلب کرده است. نه تنها وسایل تولید را بلکه وطن را نیز اشغال کرده و تصاحب نموده است. و این امر در هر کشور و جامعه سرمایه داری صادق است و تقسیم پذیر نیست.

مگر غیر از آن است که طبقه کارگر و کمونیست ها نه تنها خواهان رهایی پرولتاریا بلکه تمام جامعه و همراه آن همه طبقات از قید سیادت و اسارت طبقاتی اند؟ چگونه ممکن است که مثلا یک کارگر و یا کمونیست آمریکایی با رهایی خویش از قید "وطن پرستی" به آمال کمونیستی خویش و رهایی همه جامعه، همه انسانها و طبقات کشور آمریکا بی علاقه باشد و عملا به آنها با شعار "ما وطن نداریم" پشت پازند؟ "میهن" پدیده ای است اجتماعی که در یک برهه از زمان از تکامل جامعه بوجود آمده و زمانی نیز همه انسانها را ... ادامه در صفحه ۵

دربار پهلوی حساب بخواد. مبارزه میان ارتجاع و انقلاب هنوز هم ادامه دارد و این شکلی از ادامه مبارزه طبقاتی در ایران است. تلاشهای سلطنت طلبان و دربار پهلوی ۶۰ سال بعد برای نشر دروغ و جعل تاریخ ایران و فریب نسل جوان، گویای ماهیت کثیف این خودفروختگان است که هنوز به سیاست نوکری اجانب و خیانت به مردم ایران وفادار مانده اند.

در بیان محبوبیت مصدق تصویری را از وی در زمان اسارت به چاپ می رسانیم.

این تصویر که در بایگانی اسناد توفان به عنوان یک سند تاریخی موجود است، از طرف "نهضت مقاومت ملی" بعد از کودتا به صورت مخفی انتشار یافت و تیریک گفتن را در روز جشن نوروز ۱۳۳۳ در همدردی با دکتر مصدق که در اسارت بسر می برد، نادرست دانست.

"محبوب ما که در غل و زنجیر دشمن است انصاف ده چه موقع تیریک گفتن است؟!"

این تصویر در ایران دست بدست می گردید و مردم ایران سالها بعد از کودتا از گفتن تیریک عید در سال نو در همدردی با دکتر محمد مصدق پرهیز می کردند. سالها بعد احمد آباد که تبعیدگاه مصدق و محل حصر خانگی وی بود به زیارتگاه مردم ایران بدل شد.

این اسناد نشانه مردمی بودن دکتر محمد مصدق است و نشانه ضد مردمی بودن کودتای خائنانه ۲۸ مرداد است. این اسناد است که علیرغم خفقان و پیگردها برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران دست بدست گشته تا بدست نسل امروزی رسیده است. مردم ایران نمی توانستند و نمی خواستند بر ضد "محبوبشان که در غل و زنجیر دشمن است" کودتا کنند. کودتاگران، ارادل و اوباشی بودند که امروز هم مورد حمایت یاوران گذشته خود در واشنگتن و لندن قرار دارند و در مورد تاریخ ایران دروغ می بافند و در پی فریب مردم اند. روشنفکران خودفروخته ای وجود دارند که با دریافت پول تاریخ جعلی، فیلمهای جعلی ساخته به مردمان وطنشان خیانت می کنند. ننگ بر این روشنفکران خود فروخته و نوکر اجنبی.

ننگ بر دودمان پهلوی و همه ارادل و اوباش روشنفکری که برای آنها و برای احترام به جهالت و نادانی و جعل تاریخ قلم زده، استعدادهای خویش را به کار می گیرند تا زمینه جنایات بعدی را فراهم کنند. آنهم تنها از بهر مزد حقیری که دریافت آن برای تبلیغ نیایش بت حقارت است.

باز هم پیرامون انترناسیونالیسم...

مشخص از شرایط مشخص بررسی خواهد کرد. این مبارزه برای ارتقاء سطح دانش کمونیستی بر ضد وطنفروشی "کمونیستی" و تروتسکیسم، بر ضد عمال ستون پنجم امپریالیست در ممالک مستقل

مورچه ها و زنبورها ...

دشمن را دستکم گرفت. خاندان پهلوی را انگلیسها در ایران بر سر کار نیاورند تا در ایران دموکراسی برقرار کرده و به دستاوردهای انقلاب مشروطیت احترام گذارده، از منافع ملت ایران دفاع کرده و شخص شاه سلطنت کند و نه حکومت. آنها را از آن جهت بر سر کار آورند که با ایجاد یک **استبداد خودکامه متمرکز** در مقابل کمونیسم بایستد و ثروتهای ملی ایران را در اختیار امپریالیستها بگذارد و برای سرکوب مردم ایران و ایجاد اوضاع امن برای اجانب به حکومت استبدادی،



به سرکوب و جنایت متکی شود. این موارد، شاخص حکومت پهلوی بود. مماشات با دربار با اسلحه قانون در مبارزه شدیدی که با استعمار انگلستان در گرفته بود و ابعاد جهانی پیدا می کرد، برائی نداشت. این یک اصل بدیهی است که مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم بدون تکیه بر جبهه نیروهای انقلابی و مترقی در درون و سرکوب بی امان ارتجاع داخلی مقدور نیست. ارتجاع داخلی هرگز از دسیسه و توطئه بر ضد منافع ملی ایران دست بر نمی دارد و دیدیم که دست بر نداشت و بارها قصد جان دکتر مصدق و یاران وی را کرد. احترام به حفظ نزاکت قانونی شاید برای درج در بایگانی تاریخ و استناد به آن برای تیری جویی سیاسی ارزشمند باشد، ولی از نظر زندگی سیاسی که به سرنوشت میلیونها انسان بستگی دارد، دارای وجاهت سیاسی نیست. چه فایده که پاکیزگی فردی در دریایی از خون که ارتجاع خلق کرده است غسل تعمید داده شود؟ باید به عدم قاطعیت وی در سرکوب عمال کودتا، در قطع دست کامل همه امپریالیستها از ایران، به اعتقاد بی حد و حصرش به معجزات قانون در زمانی که ارتجاع خود را تا دندان مسلح می کرد و کمر به نابودی منافع ملی ایران بسته بود، اشاره کرد. ولی همه این اشتباهات ذره ای از احترام مردم به وی، از نقشی که در ضربه زدن به استعمار فرتوت بریتانیا در ایران و جهان وارد آورد، از عمق میهنپرستی وی برای نظاره بر ایرانی آباد و مستقل و دموکراتیک نمی کاهد. وی توانست غرور ملت ایران را که توسط انگلیسها سالها سرکوب و تحقیر شده بود به آنها باز گرداند. وی نشان داد که مردم ایران قادر اند پوزه متعفن امپریالیست فرتوت انگلستان را به خاک بمالند و به باور ضربه ناپذیری استعمار انگلستان خاتمه دهد. امپریالیست حبله گر انگلستان که با نفت ایران به پیشرفتهای عظیم اقتصادی دست یافت هرگز کینه ضد مصدقی و ضد ایرانی خویش را از یاد نبرد. و بر ماست که هرگز از این کینه امپریالیستی غافل نشویم.

مردم ایران نیازی نداشتند که این نماد مبارزه ضد استعماری را سرنگون کنند. مردم ایران انگیزه ای نداشتند که سند اسارت خود را امضاء کنند. اینجاست که کاخ استدالات پوشالی "قیام ملی ۲۸ مرداد" با "انگیزه مردمی" و شرکت وسیع توده مردم، مانند خانه مقوایی فرو می پاشد.

این است که کودتای خائنانه ۲۸ مرداد حتی شصت سال بعد از آن یک اقدام ضد ملی و جنایتکارانه باقی می ماند و نسل آینده ایران هنوز باید از بانیان آن یعنی امپریالیستها و ارتجاع داخلی و در راسش

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

شرکت محمود عباس در این نشست با پذیرش این شرط و آنهم تحت لوای "مذاکرات بدون پیش شرط" صحنه گذاری وی بر اشغال سرزمین فلسطین و انصراف از واگذاری مجدد آن به ملت فلسطین است. مسئله بازگشت اسرائیلی ها به سرزمینهای قبل از سال ۱۹۴۷ بطور کلی منتفی شده است و موضوع بحث نیست.

این نشست در ضمن به نفع آمریکایی هاست، زیرا می تواند خود را هوادار صلح معرفی کرده و نفس برگزاری این نشست را موفقیت سیاست دیپلماتیک آمریکا جا بزند. آنها با این عمل از شرکت فلسطینی ها به صورت فعال در تحولات منطقه که به مرکز بحرانها بدل شده است، جلوگیری می کنند و زمام هدایت آنها را بدست خواهند گرفت. کار این مذاکرات بی سرانجام می تواند تا ابد بدرزا بکشد و صهیونیستها می توانند با خیال راحت سیاستهای سنتی خویش را در منطقه با خیال آسوده به انجام برسانند و فلسطینی ها را مثل همیشه سر بزنند. کش دادن زمان به نفع طرفی است که در موقعیت برتر قرار داشته و از وضعیت فعلی، بهره برداری بهتری می تواند بکند. اسرائیل اساسا نفعی در سامان گرفتن وضعیت فلسطین ندارد. آنها به کار خویش مشغولند و بر قلمرو ارضی خویش روزانه بی توجه به اعتراض افکار عمومی جهان و با رضایت مودبانه اتحادیه اروپا و آمریکا، می افزایند و فلسطینی ها و جهان را در مقابل اعمال انجام شده قرار می دهند که بزعم آنها "بازگشتنی" نیستند.

این نشست در ضمن به نفع محمود عباس است که بطور غیر قانونی بر مسند قدرت نشسته است تا با زور تبلیغات و تکرار دروغ امپریالیستها و صهیونیستها مشروعیت قانونی پیدا می کند تا مبارزه مردم فلسطین را به عنوان رهبر به بیراهه ببرد. و این در حالی است که دولت قطر که مدافع بزرگ حماس رقیب محمود عباس، بعد از جدا کردن آنها از جمهوری اسلامی ایران محسوب می شد، به علت آنکه طرح صلحشان با اسرائیل توسط حماس مورد تأیید قرار ننگرفت به اخراج حماس از قطر دست زد و کمک خود را به آنها قطع گردانیده است. این وضعیت جدید موقعیت سیاسی حماس را که در جهت گیری مهم منطقه در سمت عربستان سعودی و القاعده قرار گرفت، تضعیف کرده است و پیروزی های ارتش سوریه بر ضد مزدوران وارداتی از قطر و عربستان سعودی و... در سوریه به وضعیت متزلزل حماس ضربه بیشتری می زند. کودتای در مصر، وضعیت متزلزل اردن، هجوم عظیم پناهندگان سوریه که زنان و دخترانشان توسط باندهای مافیائی اسلامی به فحشاء اسلامی در منطقه کشیده شده اند و این امر موجبات اعتراضات فزوان مردم منطقه است، اوضاعی انفجاری در منطقه بوجود آورده است. مذاکرات اخیر باید از تشنهای منطقه بکاهد و اوضاع را قابل هدایت نماید. اسرائیل مدعی است که صدها فلسطینی زندانی را برای نشان دادن حسن نیت از زندان بتدریج آزاد می کند. مذاکرات در پرتو این ریاکاریها آغاز شده است. نه هنوز از آزادی قطعی اسرای فلسطینی نشانی هست و نه معلوم است گرفتاری آنها به چه جرمی بوده است. اسرائیل همواره خودسرانه و بی هدف و با سوء نیت فلسطینی ها را بدون ارتکاب به جرمی اسیر کرده و به زندان می اندازد. بسیاری از این اسراء حتی در دادگاهی محاکمه نشده و مجرم محسوب نمی شوند. این عده را برای روزهای مذاکره برای نشان دادن حسن نیت آزاد می کند، تا پس از پایان مذاکرات... ادامه در صفحه ۶

بورژوازی طبقه کارگر را به مثابه طبقه ای غیر ملی و بدون هویت تکامل یافته و مستقل ملی (همانند خود بورژوازی و یا فئودالها در قرون گذشته) در اسارت خود نگاه داشته است. شیوه زندگی، روابط اجتماعی و خانوادگی و کلا تمام فرهنگ و منش پرولتاریا(چنانچه بتوان در این زمینه از فرهنگ نام برد) سوای بورژوازی است. روابط حاکم در جامعه کلا بورژوازی است و برای طبقه کارگر غریب. اما او ناچار است که همه این محصولات غریبه را در خود فرو برد. دو جهان مختلف و متباین در برابر هم قرار گرفته اند. ملت تنها بورژوازی است و در او خلاصه می شود. در جامعه سرمایه داری درست به علت خصلت شدید انحصارگری بورژوازی، حاکمیت در چنگ او، مردم در اختیار او و میهن در تصاحب اوست.

بد نیست بازهم نگاهی به "مانیفست حزب کمونیست" بیاندازیم. در آن جا چنین می خوانیم: "کارگران میهن ندارند. کسی نمی تواند از آن ها چیزی را که ندارند بگیرد. زیرا پرولتاریا باید قبل از هر چیز سیادت سیاسی را بکف آورد و به مقام یک طبقه ملی ارتقاء یابد و خود را به صورت ملت در آورد."

روشن است که در این جا مارکس، "اشغال و تصاحب" میهن را از سوی بورژوازی، مد نظر دارد. کارگران باید از طریق کسب سیادت سیاسی خود را به "مقام یک طبقه ملی ارتقاء" داده و "خود را به صورت ملت" در آورند و میهن خویش را تصاحب نمایند. تنها در این حالت است که می شود سخن از "میهن سوسیالیستی" زد.

بازهم تاکید می کنم که تمام کارگران جهان(یعنی حتی کارگران کشورهای امپریالیستی و ستمگر) در هر کشوری که هستند، دارای وطن مشخصی هستند سوای وطن های دیگری که در آن زیست می کنند. وطنی در چنگ بورژوازی و گرفتار آفت سرمایه داری. هیچ دلیلی وجود ندارد که ما، کارگران کشورهای رشد یافته و ستم گر را از دیگر کارگران جدا کرده و به طور ضمنی میهن آنان را از ایشان سلب کنیم. این میهن تسخیر شده و اسیر را کارگران باید با انقلاب سوسیالیستی و کسب قدرت و شکل گرفتن خود به صورت یک طبقه کامل، واحد و حاکم به میهن سوسیالیستی بدل سازند.

تنها زمانی که در جهان ماهیچ کشوری وجود نداشته باشد که در آن شیوه استثمار انسان از انسان موجود باشد، تنها زمانی که جهان از قید طبقات و سیادت آنان و از قید دولتهای طبقاتی رها شده باشد، آری تنها در این شرایط است که میهن واقعیت عینی و ضرورت خود را از دست داده و در جای مناسب خود، در موزه تاریخ قرار خواهد گرفت. امیدوارم که این توضیحات بتواند بر مسئله "میهنپرستی" و یا "بی وطنی" طبقه کارگر پرتوی روشن بیافکند.

۲۰۱۳/۰۶/۱۸

مذاکرات بیهوده برای...

می گیرد که همه سرزمینهای اشغالی فلسطین تا سال ۱۹۴۷ از جانب فلسطینی ها برسمیت شناخته شده و بخش لاینفک اسرائیل محسوب می گردد و از این پس فقط باید بر سر سهمی که به فلسطینی ها از باقیمانده این سرزمینها می رسد، چانه زد.

باز هم پیرامون انترناسیونالیسم...

از قید "بی وطن" و یا "وطن پرستی" رها کرده و کلا ناپدید خواهد گشت. اما آن زمان هنوز نیامده است و هیچ انسان واقع بین و بمزانب اولی هیچ کمونیستی نمی تواند وجود آن را انکار کند. میهن را نه تنها می توان همانند بورژوازی تصاحب کرد و ربود، بلکه و هم چنین می شود با مبارزه آن را به دست آورد. در تمام طول تاریخ تمدن بشری(تاریخ جوامع طبقاتی) هر طبقه نوینی که حاکمیت را به دست آورده است، کوشش نموده که مالکیت بر وسایل تولید و هم سرزمین و جامعه را به چنگ خویش آورده و تابع منافع و آمال خود سازد. از مانیفست: "تمام طبقات پیشین، پس از رسیدن به سیادت می کوشیدند آن وضع و موقع حیاتی را که به چنگ آورده اند تحکیم کنند و تمام جامعه را به شرایطی که طرز تملک آن ها را تأمین کند، تابع سازند."

"کارگران میهن ندارند" بارها سبب سوءتفاهم و گاهی نیز عمدا مورد تحریف قرار گرفته است. این امر مربوط به بورژوازی نیست، بلکه عمدتا کمونیستهای بیشمار تفسیرهای گوناگون از آن به دست می دهند. شاید بیهوده نباشد که یکبار دیگر تاکید کنیم که این جمله به معنی آن نیست که کارگران هرگز به میهن احتیاجی نداشته و به آن با دیده غریبه نگاه می کنند. اگر چنین می بود چرا می بایستی کارگران وسایل تولید را که بورژوازی از آنان سلب مالکیت کرده و در اختیار خود قرار داده است بدست آورند؟ چرا دولت بورژوازی را سرنگون ساخته و دولت خود را بسازند؟ کارگران سراسر جهان از همه چیز- تقریبا همه چیز- محروم اند. ولی هرگز برای به دست آوردن آن ها از مبارزه غافل نمی شوند. وسایل تولید، فرهنگ، بهداشت و همه جامعه در اختیار بورژوازی است. همه آنها، یعنی همه جامعه در یک کشور واحد که معمولا میهن نام دارد جای گرفته اند. پرولتاریا همه جامعه را در اختیار خویش، در اختیار عامه گذاشته، جامعه سوسیالیستی و میهن خود را فاقد هرگونه ستم طبقاتی برپا می سازد. "کارگران میهن ندارند" همانند آن است که بگوئیم: کارگران وسایل تولید را در اختیار ندارند. این امر بیان آن چیزی است که هم اکنون واقعیت دارد و نه آن که تن به این واقعیت داده به تبلیغ بی وطنی پرداخته و یا از کسب قدرت و سوسیالیستی کردن وسایل تولید صرف نظر کنیم. بازهم نگاهی کوتاه به مانیفست می اندازیم: "مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در آغاز، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریا هر کشوری طبیعتا در ابتدای امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره نماید."

طبقه کارگر در سراسر جهان علیرغم تمام تحولات و تغییرات کمی و کیفی که در عرض چندین ده سال گذشته همراه با رشد سرمایه داری امپریالیستی و گلوبالیزه، دچار آن گشته است، طبقه ای است، مستقل و سلب شده از هرگونه مالکیت وسایل تولید و امکانات رشد اجتماعی.

طبقه ای است به طور عینی انقلابی با دورنمای سوسیالیستی و متأسفانه بطور ذهنی عمدتا عاری از آمال و اندیشه های انقلابی و سوسیالیستی. بورژوازی جهانی طبقه کارگر را چه در گذشته چند صد ساله و چه در حال از هرگونه امتیازات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی محروم ساخته و در کناره اجتماع پرتاب نموده است.

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

شناخت عمیقی که کسب نموده همواره در کنار طبقات استثمارشده تاریخ قرار خواهد گرفت و درک می کند که تنها راه نجات بشریت تحقق سوسیالیسم و کمونیسم است. لیبرالیسم بورژوازی یک بن بست اجتماعی و موجب تخریب جامعه انسانی در فرجام خود می باشد. کسی که به دانش مارکسیستی دست می یابد و چشمانش نسبت به تحولات اجتماعی گشوده می شود، این درک را دارد که تاریخ به صورت علم در آمده است و دیگر نمی توان تاریخ را محصول رویدادهای بی ربط بایکدیگر و توأتر و تراکم وقایع که پشت سرهم می آیند توضیح داد. نمی توان افکار پوسیده کارل پوپر و پوزویستی وی را مبنای ارزیابی سیر تحولات قرار داد.

حالت کسانی که مدعی اند در گذشته مارکسیست لنینیست بوده اند، بیکیاره رنگ عوض می کنند و این تغییر رنگ را با دستیابی به "دانش جدید و معرفت نوین" خویش توضیح می دهند. آیا صرف ادعا کافی است تا انسان به صداقت این ادعاها ایمان آورد؟ بنظر حزب ما کافی نیست.

البته حزب ما نیز بر آن است که افراد می توانند به علل معرفتی و یا طبقاتی تغییر نظر دهند، ولی صرف ادعای آنها برای بیان این تغییر فرصت طلبانه کافی نیست. هر فرصت طلب و بوقلمون صفتی می تواند از امروز به فردا با توجه به جهت باد چرخش صد و هشتاد درجه کند. هر کشتی شکسته سیاسی می تواند قبل از غرق کشتی و قبل از بی ابرویی به خاطر اعمال زشتی که در خفا انجام داده اند، بر دیگران پیشدستی کرده و از کشتی بیرون ببرد تا سایرین را در سمینارهای نمایشی توسط افراد نظیر خودش، گناهکار جلوه داده و برای خود بستر کلاهبرداری جدیدی بیافریند، ولی این روشها، روش یک عنصر انقلابی که می خواهد نمادی برای تجربه اندوزی نسل بعدی باشد، نیست.

هر کس که مدعی تکامل فکری خود است و مبلغ فقدان اصولیت و هردمبیلی نیست، باید به انتقاد از خود، نسبت به گذشته خویش دست زده و با توضیح منطقی و علمی به شنونده یا خواننده نشان دهد که **دلایل اینکه وی مارکسیسم لنینیسم را در گذشته پذیرفته بوده و امروز به "نارسستی" آن پی برده است، چه بوده است.** باید روشن کند کدام آثار

مارکسیستی را مطالعه کرده است که منجر به کمونیست شدن وی در گذشته شده است، کدام پراتیک طبقاتی را داشته که در آن مقطع زمانی صحت مارکسیسم لنینیسم را به وی ثابت کرده است و امروز که دارای آن نظریات نیست و در آنها به عنوان "تکامل فکری" و "بلوغ سیاسی" تجدید نظر می کند، از طریق کدام معجزه به این نظریات جدید رسیده است. دلایل پذیرش این نظر جدید چیست؟ و اگر این داروی سحر آمیز را بدست آورده است، چرا این داروی شفا بخش را به دیگران برای درمان قطعی آنها و درمان قطعی بشریت تجویز نمی کند؟

در حقیقت یک چنین شخصی که با چنین ادعاهای بزرگی به میدان می آید، باید اسناد و مدارک این تحول سترگ فکری خویش را به توده ها طوری نشان دهد که پیگیری آن از طرف مردم قابل فهم و شفاف باشد. تا مردم نیز در این راه به سرای حقیقت برسند و نه به سراب بی دورنمایی. فقط در آن صورت پوئیدن روند یک چنین تحول فکری، رنگ عوض کردن... ادامه در صفحه ۷

سطح دانی بیک سطح عالی تکامل می یابد، و بدین سبب شناخت بشر نیز، چه در باره طبیعت و چه در باره جامعه، گام به گام از یک سطح دانی بیک سطح عالی، یعنی از سطح به عمق و از یکجانبه به چند جانبه رشد می یابد.

در طول تاریخ یک دوره تاریخی بسیار طولانی، بشر تاریخ جامعه را فقط یکجانبه می توانست درک کند، زیرا که از یکسو تعصب مغرضانه طبقات استثمارگر پیوسته موجب تحریف تاریخ جامعه می گردید و از سوی دیگر حجم نازل تولید، افق دید انسان را محدود می ساخت... (تکیه از توفان).

ماتو اشاره می کند که روند شناخت انسانها از مرحله حسی که در ارتباط با دنیای عینی، خارج از وجود و تفکر وی وجود دارد و انسان آنرا توسط ارگانهای حسی خویش، درک می کند و احساس می

توفان درتوییتر

Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook

Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

نماید، آغاز شده و بیک مرحله ژرف شناخت که مرحله منطقی است گذر می کند. از کمیت به کیفیت گام می گذار و انسان در روند شناخت خویش قادر می شود ارتباط منطقی میان اجزاء گوناگون دنیای

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



عینی را که به مغز خویش راه داده است، برقرار کند و نسبت به پدیده خارجی شناخت پیدا کند. اگر کسی این روند شناخت را با دیدن و نظاره کردن حدود پیرامونی به دست آورده باشد و آنرا با تئوری های پیش یافته که دلایل و ارتباط آنها را به ویژه در مبارزه طبقاتی توضیح داده اند، تلفیق دهد و آنها را در پرتو این تئوریا که خود محصول پراتیک اجتماعی هستند ملاحظه کند، آنوقت با

مذاکرات بیهوده برای...

دوباره خودسرانه آنها را اسیر کرده و به زندان بیفکنند. در کشوری که می شود انسانها را بدون ارتکاب به جرم، بدون حکم دادستان و یا دادگاه اسیر کرد و گمنام به زندان انداخت و تنها این اقدامات ضد انسانی را با برچسب مبارزه با تروریسم توجیه کرد، آزادی آنها برای بیان حسن نیت به شوخی بیشتر شباهت دارد تا بیک عمل انسانی.

محمود عباس که مورد تأیید مردم فلسطین نیست و خودش نیز آن را می داند، محمود عباسی که حقوق پلیس اش را اسرائیل می پردازد و بدون منابع مالی اسرائیلی امکان بقاء ندارد نمی تواند رهبری باشد که از موضع قدرت در پای میز مذاکرات نشسته است و می تواند خواستههای ملت فلسطین را به نتانیاهو دیکته کند. این مذاکرات بیشتر به خیمه شب بازی شباهت دارد. نتیجه آن تا کنون ساختن یک فرودگاه بین المللی برای اسرائیل در شهر قدس است که مخارج آنرا کشورهای ثروتمند عربی تأمین می کنند و اسمش را برای فریب افکار عمومی مرز هوایی فلسطین می نامند که بتواند از این طریق (کدام طریق؟-توفان) به خارج مربوط باشند. همه اداره فرودگاه و امنیت آن به عهده اسرائیل است. از هم اکنون روشن است که نتیجه این نشست مورد تأیید مردم فلسطین نیست. مبارزه این مردم تا نابودی صهیونیسم در منطقه ادامه دارد و تلاشهای امپریالیسم و صهیونیسم برای نابودی ملت فلسطین و لگدمال کردن حقوق آنها به جایی نمی رسد.

ادعای تحول فکری...

درجه ای می شوید، به شما پاسخ می دهند: "مگر تغییر عقیده ممنوع است"، "ما مثل شماها استالیانیستی فکر نمی کنیم"، "انسانها می توانند با مطالعه به نتایج جدیدی دست پیدا کنند" و آنوقت برای ایجاد رعب همراه با القابی نظیر "استالیانیست" که به سوی شما حاتم طائی وار پرت می کنند، می پرسند: مگر شما مخالف مطالعه و کتاب خوانی، و هوادار سانسور هستید؟ چنین سخنانی از زبان کسانی که در بی سوادی تئوریک بسر می بردند و بی سوادی را با پوشاک شعار تزئین می کردند، شگفت انگیز بنظر می آید.

با این روش، رنگ عوض کردن و بوقلمون صفتی توجیه می شود. با این روش وقتی کشتیها غرق می شوند موشها به عرشه آمده و در پی فرار "به موقع" بر می آیند. فریادهای "مقصران را بیابید" گوش فلک را کر می کند.

ولی برخورد مارکسیستی لنینیستی به این مسایل چگونه است؟ در مارکسیسم مقوله ای وجود دارد به عنوان تئوری شناخت. شناخت عبارت است از بازتاب فعال جهان عینی و قوانین آن در مغز انسان، سرچشمه شناخت، جهان پیرامون انسان است. از نظر مارکسیستها عمل (پراتیک) میداء و اساس روند شناخت است. پراتیک عبارت است از فعالیت انسانها برای تغییر طبیعت و جامعه. اساس آنرا کار و تولید مادی تشکیل می دهد. مبارزه طبقاتی و سیاسی، جنبش رهائی بخش ملی و همچنین تجارب علمی نیز اجزاء متشکله پراتیک هستند.

ماتو تسه دون نوشت: "مارکسیستها بر آنند که فعالیت تولیدی جامعه انسانی قدم به قدم از یک

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

ادعای تحول فکری...

بوقلمون صفتانه نیست. چنین تغییر نظری می تواند کاملا دلایل طبقاتی داشته باشد. آدمکهای که نه در گذشته مطالعه می کردند و نه از ماهیت و نه از تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و جنبش کمونیستی در ایران با خبر بودند، کسانی که فقط از طریق "گوشی"، "مارکسیست لنینیست قهاری" بودند، حال آنچه را که نفهمیده بودند و در موردش روند شناخت را طی نکرده بودند، اکنون بدور می افکنند و مانند ماهی مرده در جهت آب شنا می کنند و باز هم به کتب و اسناد مطالعه نکرده جدید استناد می کنند. این افراد غیر قابل اعتمادند. نه گذشته ی صمیمانه و انقلابی داشته اند و نه حال درست و انقلابی دارند. آنها فرار از سنگر مبارزه طبقه کارگر را به علت مشکلات روزافزون و شکستهای پی در پی اش، با "خردمندی" و "تحول فکری" خویش توجیه می کنند که به این نحو قابل قبول نیست. حزب ما هرگز یک نقد انقلابی از این آدمکها نشنیده است. استالین آموزگار بزرگ پرولتاریا یکشنبه برای آنها "دیو از بند رسته" شده و ترجیح بند "استالینیستها" را حتی به باران هیتلر نیز الصاق می کنند. همه آنها که برای ماوتسه دون گریبان می درینند، بیکباره بدون برخورد به گذشته خود دشمن مانو از کار درآمده و سراپای مقالاتشان با واژه "مانوئیسم" مزین است. همه آنها که با الهام از مارکسیسم لنینیسم انقلابی نمای دو آتشفشان بودند که

حاضر نبودند، بدون تفنگ در دست و کتاب در زیر پا به نطقهای غرا دست بزنند، حال از تقبیح "خشونت" و مبارزه با "تروریسم" دم می زنند. کسانی که نقد انقلابی به گذشته خویش، به گذشته افکار و سازمانشان ندارند، پر سر و صدا آمده و می خواهند بواشکی دربروند. آن کس که برای مبارزه مسلحانه یقه می درید و کف دهانش از مبارزه بر ضد "اپورتونیسم تاریخی حزب توده" خشک نمی شد، حال چمدان کش اصلاح طلبان و غیر اصلاح طلبان است و به سایرین پرخاش می کند که مستبدند و مبلغ تفکر استبدادی بوده اند و آنها بدون برخورد به گذشته خویش، بدون برخورد به یاران و همدستان گذشته خویش، و بدون اینکه زحمت آنها بکشند که به مردم نشان دهد که وی در گذشته ی مورد انتقادش در کجای این حرکت ایستاده بوده است و خودش چه نقش مهم و یا بی مقداری در پیشبرد این تفکر مورد انتقاد امروزیش داشته است و امروز چرا آنها و به چه علت تغییر داده است و به چه علت تقصیرات را به گردن سایرین می گذارد، تا مردم نیز از ریشه های این تحول با خبر شوند و به "گمراهی" نروند. این "نخبگان" ضد کمونیست، تنها امروز ضد کمونیست نبوده اند، دیروز هم ضد کمونیست بوده و تنها با لباس سرخ با کمونیسم مبارزه می کردند. این "نخبگان" هم دیروز "محق" بوده اند و هم امروز و هم فردا. همین که این افراد هیچگونه احساس مسئولیتی نمی کنند تا به گذشته خود و رفقاییشان

انتقاد کنند و دلایل تحولات فکری خویش را به مردم نشان دهند، دستان ناپاکشان را نشان می دهند و این گویای آن است که در وجود آنها یک جو صمیمیت انقلابی و احساس علاقه نسبت به مردم نیست. مبارزه سیاسی برای آنها دکان است، کاسیکاری است و مانند تجار بازار با چند دست بازی می کنند. باید با این دشمنان مارکسیسم لنینیسم با افشاء ماهیتشان مبارزه کرد. ادعاهای آنها را و دلایل آن و انتقاد به گذشته خویش را که چه موضعی داشته اند، بنویسند. مردم باید بفهمند که تاثیر مواضع اشتباه آنها در جنبش کمونیستی ایران تا به چه حد بوده است. البته این روش در سازمانهای بورژوائی نیز به نحو دیگری بروز می کند. فرصت طلبانی ظهور می کنند که از مصدقی دواتشه به کمونیستهای ضد بلشویسم می رسند و سپس شاهپرستهای اسرائیلی از کار در می آیند که همواره در ته دلشان دوستدار آمریکا بوده اند. این افراد نیز انتقادی به خود وارد نمیدانند و به "بلوغ سیاسی" نوینی دست یافته و همیشه و در هر دوره ای "محق" بوده اند. نمی شود همیشه "پاکیزه" از مبارزه فرار کرد. حزب ما حداقل در حد توانش این اجازه را نمی دهد.

(توفان الکترونیکی شماره ۸۶ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

کابینه روحانی حلقه نهائی زنجیره تثبیت موفقیت آمیز برنامه های اقتصادی نئولیبرالیستی احمدی نژاد و ۸ سال اقتصاد ایران، -- بیانیه مشترک چند نهاد کارگری ایران در مورد کارگران زندانی بمناسبت چهلمین روز قتل افشین اسانلو، -- کمونیستها و انتخابات پارلمانی، -- بمناسبت شصتمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد، -- ضد انقلاب در ضد انقلاب - (فرجام "کودتای دمکراتیک" و کشتار وحشیانه مخالفین در مصر) --، به یاد میرزاده عشقی شاعر انقلابی ایران، -- بمناسبت شصتمین سالگرد تجاوز به کره و در افشای جنایات امپریالیست آمریکا

توفان الکترونیک

شماره ۸۶ شهریور ماه ۱۳۹۲ سپتامبر ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.orgtoufan@toufan.org<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در توئیتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

ادعای تحول فکری، بدون انتقاد از خود، حرف بیهوده است

وقتی انقلاب به شکست می انجامد ارتداد رشد می کند و این ارتداد بیشتر دامن روشنفکرانی را می گیرد که از منشاء طبقاتی غیر پرولتری به صفوف پرولتاریا پیوسته و در دوران اعتلاء جنبش و وجاهت مارکسیسم لنینیسم، خود را به رنگ روزآمدترین آرمانها در آورده بودند. این روشنفکران خرده بورژوا هیچ کس را بنده نبودند و طوری تبلیغ می کردند که توگویی مارکس و انگلس شاگردان آنها بشمار آمده و پیش از آنها مارکسیست لنینیستی در عرصه گیتی پیدا نمی شده است. بنظر این جریانات روشنفکرانه ی خرده بورژوا، آنها نمایندگان طرز تفکر "نوپین" اند و هر آنچه قبل از آنها بوده، کهنه، پوسیده، تاریخ مصرف گذشته و ضد انقلابی بوده است. این روشنفکران که درکی از مبارزه طبقاتی پرولتری و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی ندارند، تاریخ جهان را به قد و قواره امیال و هوسهای روز خود در می آورند و سراپا با آفت خودنمایی آرایش می کنند. آنان پدیده ها را نه در سیر تحول از نظر تاریخی و در متن شرایط روز، بلکه خارج از زمان و مکان مورد بررسی قرار می دهند. آنها نمی فهمند که هر پدیده ای از کودکی به سالمندی می رسد و در مسیر تحول خود تابع قوانین دیالکتیک تکامل است. آنها در اطلاق صفت "نوپین" بخود که همان تکرار کهنه و فقط در لفظ نوین جلوه گر می شود، مانند روشنفکران خرده بورژوا خیلی دست و دلبازند.

وقتی نهضت شکست می خورد این رفیقان نیمه راه، رنگ عوض می کنند و طلبکار می شوند و با فریادهای آی! دزد را بگیر! تلاش می کنند از منتقدان دیروزی پیشی بگیرند و رهبری نقادان طلبکار را با نقالی به کف آورند. آنها می خواستند هم دیروز رهبر باشند و هم امروز. در اصل درستی و برحق بودن دائمی نظرات آنها، کسی نباید حق شک و تردید بخود راه دهد.

این پهلوان پنبه ها و بی سوادان تئوریک و انقلابیهای درگوشی، همانطور که در دوران اوج نهضت به طور مصنوعی خود را جلو انداخته و با تظاهر چندش آوری خودنمایی می کردند و قهرمانان تقلید و انقلابی نمائی بودند، در دوران فروکش نهضت نیز همه فن حریفند و سینه سپر می کنند و به گذشته خود با کینه تیزی و تمسخر برخورد کرده و خود را قهرمان "منطق" و "انعطاف پذیری" و "واقع بینی" و "بلوغ سیاسی" جلوه می دهند که گویا با مطالعه همه جانبه آثار مارکس و انگلس متوجه شده اند، که آنها نادرست می گفته اند. آنها لبه تیز انتقاد را متوجه دیگران می کنند که به آرمانهای خویش وفادارند تا از انتقاد از خویش بگریزند. این "دانشمندان و نخبگان سیاسی" تازه بالغ، حال از لیبرالیسم بورژوائی که در عصر امپریالیسم مرده است، به دفاع برمی خیزند و با ابراز دشمنی با کمونیسم سعی دارند سری در سرهای بورژواهای سنتی و ریشه دار پیدا کنند. قلم می زنند و آسمان و ریسمان را بهم می بافند تا توجیهی بر مقبولیت افکار جدیدیشان در نزد عموم بتراشند.

پاره ای از آنها بیکباره مدعی می شوند که تمام جنبش کمونیستی جهانی قبل از حضور این پهلوان پنبه ها هیچ درک درستی از مارکسیسم نداشته اند و هیچکس تا امروز مارکسیسم را نفهمیده است و دلیل صحت نظرشان این است که شخص آنها به نتایج دیگری رسیده اند که "کله پوکهای سنتی" فاقد این سعادتند.

وقتی شما با شگفتی جویای این تغییر عقیده ۱۸۰ درجه ای ... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 162 Sep. 2013

مذاکرات بیهوده برای توجیه ادامه اشغال سرزمینهای فلسطینی

جان کری وزیر امور خارجه آمریکا سرانجام پس از دید و بازدیدهای فراوان با محمود عباس رئیس جمهور غیر قانونی فلسطین و نتانیا هو نخست وزیر صهیونیست اسرائیل، زمینه مذاکرات برای ایجاد دو کشور جداگانه اسرائیل و فلسطین را بر اساس مرز ۱۹۴۷ فراهم آورد. مطبوعات مدعی اند که جان کری بیچاره باید بر لجاجت نتانیا هو و بی تفاوتی و ناامیدی "پرزیدنت" عباس فائق می آمده است.

نفس برگزاری این مذاکرات به نفع اسرائیل و آمریکاست. زیرا شرکت محمود عباس در مذاکرات بر این اساس صورت ... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany